

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین
لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

آخرین تنبیهی که در مقام عرض می‌کنیم درخواست بعضی از برداران بود که این تبیه هم
گفته بشود. راجع به این هست که آیا اخباری که دالّ بر مناقب و فضائل اهل بیت علیهم
السلام یا مصائب آن بزرگواران هست و هم چنین بعض اخباری که دالّ بر بعض مراد آن
بزرگواران هست؛ مثل رأس الحسین(س) و اولیاء الهی، آیا این گونه اخبار در صورتی که
سند آن تامّ نباشد، مشمول اخبار من بلغ هست یا نیست؟ از شهید ثانی قدس سره در
درایه نقل شده است که ایشان فرموده‌اند مشمول است و نسبت به اکثر هم ظاهراً
دادند، اکثر اصحاب؛ شیخ اعظم هم در رساله جداگانه‌ای که راجع اخبار من بلغ و ادله
تسامح در ادله سنن نوشته‌اند، در آن جا هم ایشان، نسبت داده شده به ایشان که
پذیرفتند این مسئله را، البته من این کتاب را داشتم ولی امروز یک مقداری گشتم پیدا
نکردم در کتاب‌هایم حالا، خود رساله شیخ اعظم درباره این اخبار من، جداگانه غیر از
رسائل و مطارج یک رساله جداگانه ایشان در این باب دارند. تحقیق مسئله این است که
تارّه روایت یا خبری که دلالت می‌کند بر فضیلتی از فضائل آن بزرگواران یا مصیبتی از
مصائب آن‌ها یا مرقدی از مراد آن‌ها، البته مراد خود ائمه(ع) که به تواتر واضح است و
ثابت است. بعضی جاها مثل رأس الحسین(ع) که معلوم نیست و اخبار مختلفی درباره آن
هست. اگر سند تمام باشد لا اشکال در این که نقل آن بلا اشکال است، برای خاطر این که
نه مشمول ادله کذب و قول به غیر علم و امثال ذلک نمی‌شود، از آن طرف هم مشمول
ادله‌ای می‌شود که تحریص فرموده و ترغیب فرموده در نقل فضائل اهل بیت(ع) یا
مصائب آن بزرگواران، علاوه بر این که مشمول تعظیم شعائر و ادله دیگر خواهد شد، پس
در جایی که سند تمام باشد مناقشه‌ای در آن نیست و هم چنین اگر در آن جایی هم که
سند ندارد، اگر به نقل و إسناد، شخص اعتماد کند به این معنا که نگوید، اخبار ندهد
خودش، بلکه بگوید نقل شده است یا در کتاب‌ها این چنین است، این جا هم لا اشکال که
باز لا اشکال فیه، چون مشمول ادله حرمت که نمی‌شود. نه کذب است چون واقعاً نقل
شده و نه مشمول ادله قول به غیر علم است چون علم دارد که بله، در کتاب نقل شده،
می‌گوید در بحار نقل شده، در مقاتل نقل شده، در کجا نقل شده، مسلم مشمول ادله
حرمت نمی‌شود و ممکن است بگوییم این نقل‌ها وقتی به این شکل باشد که إسناد جزمی
خودش نمی‌دهد، خودش اخبار نمی‌کند، در این صورت مشمول ادله ترویج شریعت، ترغیب
مردم به اهل بیت(ع) می‌شود چون با این مجموعه‌هایی که نقل می‌شود تواتر ایجاد
می‌شود و تعاضد ادله، استفاضه انجام می‌شود و با این‌ها روی هم رفته آن مقاصد عالیّه
محقق می‌شود.

س: استاد، لازم نیست بگویی که در آن کتاب‌ها هم سند

ج: بله؟

س: لازم نیست که بگوییم که مثلاً در آن کتاب‌ها هم سند درست و درمانی ندارد ولی هست؟

ج: نه، می‌گوید به سندی، حالا مثلاً به سندی نقل کردند در آن کتاب، به یک سند، لازم نیست آن سند هم حالا نقل، به سندی در آن جا نقل شد.

س: اگر کتاب، کتاب در نظر خود گوینده غیر معتبر باشد چه؟

ج: بله، اشکال ندارد، می‌گوید در آن کتاب نقل شده، این که دروغ نیست که

س: اقرار به جهل نمی‌شود؟

ج: نه، می‌گوید در آن کتاب نقل شده، نمی‌گوید آن کتاب درست است یا درست نیست که، در آن کتاب نقل شده، از این حیث اشکال ندارد. یک وقت یک عناوین دیگری بر آن مترتب بشود، آن چیز آخری است ولی از حیث این ضوابط اشکالی ندارد. بله، یک وقت باعث می‌شود که نقل از یک نفری موجب ترویج باطل مثلاً می‌شود و امثال ذلک بله، در آن موارد؛ إثم الکلام در آن جایی است که به این شکل نمی‌خواهد نقل کند؛ یعنی این که شخصی گفته است، در کتابی وجود دارد و امثال ذلک نه، آیا مستقیماً کما این که دأب بسیاری از ماها هست که این دقت در این جهت نمی‌کنیم، در بالای منبرها، در سخنرانی‌ها، در اسنادهایی که می‌دهیم، این مطالبی که سندهایش، سندهای تأمی گاهی نیست، این را به نحو جزم اخبار می‌کنیم؛ حالا چه در باب فضائل و چه در باب مصائب، ما این بالاخره رسم رائجی است که وجود دارد. آیا در این مواردی که این چنین است که ما سند تأمی نداریم، در این موارد روشن است که مشمول این ادله‌ای که گفتیم نمی‌شود. هم مشمول ادله‌ای نمی‌شود که می‌گوید نشر بدهید فضائل اهل بیت را، بیان کنید، نمی‌شود چون این تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه دلیل هست. نمی‌دانیم این اصلاً از فضائل آن‌ها هست یا نیست؟ نمی‌دانیم این از مناقب آن‌ها هست یا نیست؟ چون فضل سند تمام نیست. یا نمی‌دانیم این جزء مصائب آن بزرگواران هست یا نه؟ به طور جزم می‌گوید امام حسین(ع) این طوری فرمودند. یا حضرت سجاد(س) این جوری فرمودند؛ به طور جزم می‌گوید و حال این که دلیلش کجا است؟ چه سندی دارد؟ این را نمی‌داند. این را نمی‌تواند به آن ادله تمسک کند، به یک ادله‌ای که به ما می‌گوید که نشر فضائل کنید یا ذکر مصائب بکنید. شک دارد که این شبهه موضوعیه آن دلیل تمسک به دلیل در شبهه موضوعیه خود آن دلیل بالاتفاق باطل است.

س: قبلی هم شبهه مصداقیه

ج: بله؟

س: آن قبلی که سند تمام نبود هم شبهه مصداقیه است. سند تمام نیست ولی دارد اتصال... می‌دهد به بحار مثلاً بحار هست همان شریعت است و بگوییم این همه جا شریعت محسوب می‌شود، شبهه مصداقیه است...

ج: نه، گفتیم که آن جا توضیح، آن جا می‌داند در آن کتاب وجود دارد، پس اسنادش به آن کتاب که دروغ نیست. قول به غیر علم نیست. از آن طرف وقتی اسناد به کتاب می‌دهد

می‌گوید در آن کتاب ذکر شده، اغراء به چهل مردم هم این است که در آن کتاب ذکر شده، مردم هم می‌دانند چیزهایی که در کتاب‌ها ذکر می‌شود مختلف است. ولی این مطلب را ایشان نقل می‌کند در آن کتاب ذکر شده، در آن کتاب ذکر شده، این به داعی این می‌گوید که من این‌ها را نقل می‌کنم، عده‌ای دیگر از کتاب‌های دیگر نقل می‌کنند، همین جور مطلب مختلف نقل می‌شود، روی هم رفته استفاضه پیدا می‌شود، تواتر پیدا می‌شود. مثلاً فرض کنید که یکی از منقبت‌های امیرالمؤمنین در فلان جنگ می‌گوید که ایشان با چه شجاعتی، با چه ایثاری وارد شدند. یکی برای جنگ فلان جا، یکی جای فلان جا، یکی جای کجا، کجا، کجا، روی هم رفته این‌ها چیست؟ ما الان خیلی از مناقب ائمه(ع) علم به آن‌ها داریم در اثر چیست؟ در اثر همین است که تراکم اخبار است که این اخبار به حد تواتر معنوی رسیده و یا به حد تواتر اجمالی رسیده، باعث علم ما می‌شود که بله، این مطلب راجع به آن‌ها درست است.

س: ببخشید اسناد دادن یا ندادن در واقع این مطلب تأثیری ندارد چون به کتاب اسناد بدهید چه به کتاب اسناد

ج: نه، برای این که دروغ نشود. برای این که قول به غیر علم نشود.

س: نه، ایشان اشکال‌شان این است که چه طور مشمول ادله نقل فضائل نمی‌شود؟ بالاخره وقتی که شما اسناد هم که، به صورت جزمی هم که نقل بکنی ممکن است تواتر و استفاضه و این‌ها ایجاد بشود و

ج: بله، ولی یک گناهی کردید. اشکال ندارد، یک گناهی کردید قول به غیر علم، این آقا گفته، آن آقا قول به غیر علم گفته بله، ولی این شخص گناه کرده که دارد الان

س: پس مشمول ادله این ترویج به اصطلاح فضائل و این‌ها می‌شود دیگر؟

ج: یعنی اگر این‌ها به هم منضم با این که نمی‌داند منضم شد به هم ممکن است یک علمی ایجاد بکند برای دیگران در اثر این که تواتر ایجاد می‌شود یا معنوی یا به علم اجمالی؛ ولی این شخص عصی، برای خاطر این که قول بغیر علم گفته،

س: حاج آقا، عوام الناس که خیلی کتاب‌ها را تفکیک نمی‌کنند

ج: چرا، آن‌ها هم توجه دارند کتاب‌ها با هم مختلف است.

س: حالا شاید بحار را از کافی هم معتبرتر بدانند.

ج: بله؟

س: خیلی از مردم شاید بحار را از کافی هم معتبرتر بدانند. واقعاً

ج: این جوری نیست؛ نه، اگر جایی هست که می‌بیند این جوری است باید توجه بدهد. اگر یک جایی این جوری است باید توجه بدهد.

س: استاد ببخشید، قسم دوم؛ این که رجالیون ... نقل از ضعفاء را چهل می‌دانند ما هم خیلی مثلاً... از کتاب‌هایی که می‌گوییم فلان کتاب هم گفته

ج: چی؟

س: مثلاً بگویند آقا این کتاب را، این سندش را بحار را مثلاً چون دأب مجلسی این نبوده که همه اسناد را بخواهد بررسی بکند

ج: نه، ایشان دأبش را خودش فرموده اولش، برای این که این‌ها از بین نرود، دأب ایشان جمع روایات است، حالا سند آن تمام است یا سند آن تمام نیست.

س: ... که از این کتاب نقل می‌کند برای تثبیت حرف خودش می‌خواهد این مطلب را از بحار بگیرد دیگه

ج: نه، ببینید تثبیت حرف خودش، گاهی می‌خواهد بگوید که، تأیید می‌خواهد بکند می‌گوید این جور مطلبی گفته شده است. شما می‌توانید این احتمال در نفس ما ایجاد می‌شود یا محتمل مهم است دنبال آن بروید یا همین که این‌ها با هم تعاضد می‌کند، می‌خواهد بگوید این‌ها را با هم دیگر تعاضد می‌کند. توجه بدهد به این که این مطالب گفته شده راجع به آن بزرگوار،

س: اگر مردم بحار را معتبر می‌دانند و مثلاً ما می‌گوییم که بعضی از آن معتبر است بعضی نیست، این التفاتش برای چه فرمودید لازم است؟

ج: نه ایشان فرمودند که آن‌ها خیال می‌کنند آن

س: خیال بکنند، هر چه خیال کنند

ج: تا اغراء به جهل نشود دیگه، آن اغراء به جهل نشود؛ یعنی این الان

س: بحار از کافی بالاتر است؟ پایین‌تر است؟ التفات این دیگر به عهده ما نیست که التفات بدهیم، حالا هر چه بگویند دیگه

ج: نه، اگر این که آن شخص می‌دانیم که نسبت به بحار این طور عقیده‌ای دارد، یک عوامی این جوری هست و ما بگوییم در بحارالانوار ذکر شده است، همین جور بگوییم در بحارالانوار ذکر شده است و ما می‌دانیم که این ثابت نیست، این باعث می‌شود که یک امری که نمی‌دانیم از دین هست یا از دین نیست، به تصور او در می‌آوریم که این از دین است.

س: ...

ج: چرا، در این ظرف ما اغراق کردیم چون او این حالت را دارد. او این جهت

س: بابا از نقص او است، اشکالی از ما که نیست.

س: ...

ج: شما سکوت کن

س: خودش جاهل است که فکر می‌کند بحار اعتبارش

ج: وقتی می‌دانید او این حالت را دارد، این تصور را دارد، این تصدیق را دارد، در این ظرف این کلام شما باعث این جهت می‌شود.

س: کذب را که قبیح است...

س: مثل ترغیبی بود که

ج: مثل این که یک آدم ترسویی است، شما فرض کنید یک پخ به او بکنید او غش می‌کند. او ضعف از خودش است چه اشکالی دارد من پخ به او بکنم؟ پخ که چیزی نیست که، ولی وقتی می‌دانیم این آدم یک آدم ترسویی است که با یک پخ کردن غش می‌کند، شما حق نداری آن جا، این جا وقتی می‌دانی این یک آدمی است که خیال می‌کند بحار، خیال می‌کند بحار یک کتابی است که مثل قرآن می‌ماند و اگر شما بگویید در بحار ذکر شده، او این را پای دین حساب خواهد کرد که پس دین این جوری فرموده است.

س: ...

ج: این از این باب که اغراء هم می‌شود اشکال دارد.

س: حاج آقا بحث ترغیب بود که بحث می‌کردیم

ج: نه، امروز مثل این که بنا نیست ما جلو برویم دیگه

س: این را می‌گفتیم بحث ترغیب وقتی خودش قصد نداشته باشد، این که لازمه قهری‌اش ترغیب بشود، این ترغیب

ج: وقتی می‌داند، وقتی می‌داند اغراء است. وقتی می‌داند

س: الان در همین مثالی که حضرت عالی فرمودید، کسی که می‌ترسد اگر یک ترس غیر عادی و غیر عقلایی دارد، یک حالت بیمارگونه‌ای دارد، مردم وظیفه ندارند غیر عادی رفتار نکنند چون این می‌ترسد؟

ج: چرا مردم وظیفه دارند. مردمی که،

س: با ماشین از کنارش رد بشوند او می‌میرد، کسی با ماشین نباید از کنارش بشود؟

ج: چرا خلط می‌کنید آقا؟

س: اصلاً قیاس آن مع الفارق است، ... اغراء به چهل هم که فرمودید کبرویه... اغراء به چهل را صادق نمی‌دانید

ج: شما وقتی که می‌دانید یک آدمی این حالت را دارد در آن جا همان امر عادی نسبت به دیگران را حق ندارید راجع به او، تخفیف اوست و ایذاء اوست، وقتی او این حالت را دارد، حق ندارید. بله، اگر در جاده‌ای است داریم ردّ می‌شویم او آن جا ایستاده، این جا یک مواردی است که سیره وجود دارد که شارع اجازه داده، ولی این که حالا شما از این جا ردّ می‌شوید او می‌ترسد، حالا این سیره داریم که این ایذاءها اشکال ندارد. اما ایذاءها که این جوری نیست، بیاید همین جوری یک پخ بکند یا یک کاری بکند، می‌گوید می‌خواهم شوخی با او بکنم، بعضی‌ها یک شوخی‌های این جوری می‌کنند، شوخی‌های مثلاً... بله، این

شوخی‌های این چنینی که می‌دانی این هم یک آدم ترسوپی است، غش می‌کند الان، ناراحت می‌شود، تأذی پیدا می‌کند، نه مسلم حرام است و نباید بگویی می‌خواست خودش این جور آدمی نباشد چون غیر عادی است. برای این که، حالا که غیر عادی است ایداء می‌شود و شما دارید باعث آن می‌شوید.

علی‌آئی حال این جا اگر که سند تمام نیست، سند آن فضیلت و منقبت یا آن مصیبت و این‌ها تمام نباشد، این جا اگر اسناد به کتاب بدهیم گفتیم که اشکال ندارد. اما اگر همین جور می‌توانیم آن را نقل کنیم، مشمول آن ادله‌ای هم که می‌گوید اذکروا مصائبهم، اذکروا مناقبهم، شامل آن‌ها هم که نمی‌شود، تمثیل به دلیل در شبهه مصداقیه دلیل، یک روایتی، یک دلیلی هم به قول محقق خوئی وجود ندارد که مفادش این باشد که شما يجوز لکم، چیزی را هم که نمی‌دانید از اهل بیت (ع) هست یا نیست نقل کنید. ما چنین روایتی، چنین دلیلی هم نداریم برای این مسئله که بگوید ترخیص داده باشد یا حتی ترغیب کرده باشد بر این که هر چیزی هم که نمی‌دانید، مناقبی که از ما نمی‌دانید وجود دارد یا وجود ندارد و همین طور شنیدید یک کسی دارد می‌گوید، این را نقل کنید. ما چنین دلیلی هم نداریم که بگوییم به آن دلیل تمسک می‌کنیم. دیگه شبهه مصداقیه‌اش نمی‌شود دیگه اگر آن دلیلی داشته باشیم. قهراً چون می‌گوید هر چیزی که به شما رسید و نمی‌دانید راست است یا دروغ است اشکال ندارد نقل کنید. اگر یک چنین دلیلی داشتیم باز این به این دلیل می‌توانستیم تمسک کنیم و بگوییم نقل می‌کنیم و تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه هم نبود. واقعاً مصداقش بود دیگه، مصداق حقیقی‌اش بود.

س: ... ما شتتم می‌فرمایید نیست؟

ج: بله؟

س: ... ما شتتم...

ج: نه نقل،

س: می‌گوییم... چنین فضیلتی را دارد

ج: بله، آن جا علم داری، اگر واقعاً علم داری که چنین چیزی وجود دارد

س: ... ثابت است

ج: اگر علم داری که از بحث خارج می‌شود که

س: ...

ج: همان، حالا نزد آن هم سند خود آن معلوم نیست

س: در کافی است، صدقش در کافی است

ج: حالا سند هم شما، اما خود آن باید مسلم باشد پیش کسی.

خب و این هم «نزلونا عن الربویّه» باز دلالت نمی‌کند، بله اما این که در فلان جا فلان آدم را ایشان زد زمین، چه ربطی دارد؟ این چه ربطی دارد؟

س: بحث فضائلش.

ج: فضائل، ولی این که بله، عمر بن عبدود را امیرالمؤمنین چه کار کرد؟ این...

س: افعال نه، فضائل.

ج: فضائل بله، شجاعت دارند، علم دارند، چه دارند اینها درست است؛ اما این جور منقبتی که آنجا این کار را کرد حضرت، آنجا آن کار را کرد، اینها که مشمول همین حدیث شریف هم نمی شود.

خب بحث در این است بعد از این که اینها نشد حالا این بحث درگرفته بین علما که ما این جور جاهایی که سند ندارد و نمی توانیم به ادله ای که «اذکروا مصائبنا» یا «فضائلنا» تمسک کنیم، آن دلیلی هم که بگویید چیزی که شک دارید و نمی دانید عیب ندارد بگویید که نداریم، از راه اخبار من بلغ می توانیم درست کنیم؟ و بگوییم بله می شود؟ ظاهر امر این است که این راه، یک راه غریبی است در ابتدا به نظر می رسد که چه جور ما به اخبار من بلغ می توانیم بیاییم اینها را درست کنیم؟ چون چه جور داخل در موضوع اخبار من بلغ می کنیم؟ اخبار من بلغ چه بود؟ «من بلغه ثوابٌ علی عمل فعمله فله ذلک الثواب»، این که دارد این روایت می گوید امیرالمؤمنین (س) در مبارزه با عمر بن عبدود چه کار کردند، این «بلغنا ثواب علی عمل؟» که ما بگوییم مشمول این روایت است؟ این روایت چه جور مشمول این می شود؟ «من بلغه ثواب علی عمل» ثوابی را نقل نمی کند که، دارد یک موضوع خارجی را نقل می کند.

س: سماعش ثواب دارد، سماعه خبر....

ج: کجا داریم سماع خبر را؟

س: فضائل را گفتند هرکس بشنود....

ج: بابا فضائل را، این که ما نمی دانیم، سند ندارد که، تمسک به دلیل در شبهه ی مصداقیه اش است، فرض این است؛ ظاهر این که شهید فرموده نسبت به اکثر علما هم داده به حسب نقل یا شیخ اعظم فرمودند این ادقّاء است، اجلّاء است، علما چه جور می گویند این مشمول اخبار من بلغ می شود؟ این چه جور فرمودند؟ فلذا یک بحث در اینجا این است که آیا نحوه ی تقریب در ذهن شریف آن بزرگان چه بوده که می فرمایند اینها مشمول اخبار من بلغ می شود؟ بعد از این که حالا اگر توانستیم تقریبی پیدا کنیم برای این کار، آن وقت مقام دوم این است که حالا این مسأله تمام است یا تمام نیست؟ درست است یا درست نیست؟

اما برای تقریب، من عرض کردم، دنبال کردم یک مقداری این رساله ی مرحوم شیخ را پیدا کنم بینم خود ایشان چه جور تقریب فرموده که پیدا نکردم حالا البته هست آقایان مراجعه بفرمایند و همچنین درایه مرحوم شهید ثانی قدس سره، آن هم من داشتم ولی یک مقدار در کتابها نگاه کردم نیافتم امروز.

س:

ج: بله؟

س: صفحه‌ی 78 در درایه‌ی شهید صفحه‌ی 78 است...

ج: عبارتش را می‌توانید بخوانید؟

س: و رسائل فقهیه‌ی شیخ انصاری هم صفحه‌ی 158 است.

ج: شما آن عبارت را می‌توانید بخوانید درایه را؟

س: «جَوِّزُ الْأَكْثَرِ الْعَمَلُ بِالْخَيْرِ الضَّعِيفِ فِي نَحْوِ الْقَصَصِ وَ الْمَوَاعِظِ وَ فَضَائِلِ الْأَعْمَالِ، لَا فِي صِفَاتِ اللَّهِ وَ أَحْكَامِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ. وَ هُوَ حَسَنٌ حَيْثُ لَمْ يَبْلُغِ الضَّعِيفُ حَدَّ الْوَضْعِ وَ الْاِخْتِلَافِ».

ج: آهان. بله، آن ناقل، روای اگر جَعَّال نباشد، کَذَّاب نباشد، و ضَّاع نباشد، ایشان می‌فرماید که حَسَن است. ولی استدلال نکردند چرا؟

س: شاید به خاطر این که ادله‌ی اخبار حجیت خبر واحد درواقع این‌ها معارف و این‌ها امور درواقع مربوط به افعال ... نیست که ادله‌ی حجیت خبر واحد این‌ها را شامل بشود و این‌ها را بخواهیم درواقع بحث کنیم این چون افعال خارجیه است و این‌ها تأثیری در فعل من ندارد که حجیت اخبار شامل‌شان بشود.

ج: می‌دانم، اخبار من بلغ چه جور شامل می‌شود؟

س: نه یعنی....

ج: آن‌ها گفتیم، نه آن‌ها اگر سندش تمام باشد باعث می‌شود که قول به غیر علم نشود، مصداق درست می‌کند برای آن جایی که اگر می‌دانی بگویی اشکال ندارد، حکومت می‌کند....

س: در همه‌ی اخبار معارف و این‌ها مطرح می‌شود، همه‌ی اخبار معارف این بحث که می‌فرمایید مطرح می‌شود، به ملازمه‌ی این بحث جواز نقد و این‌ها مطرح هست، اما جدا از آن هم طبق

ج: نمی‌دانم به کجا دارید شما... مطلب‌تان به کجا می‌خورد من نمی‌دانم...

س: امر منتفی است، یعنی این که....

س: می‌گوید مفسده‌ای ندارد، نقل چنین اخباری مفسده‌ای ندارد، فوقش دروغ است مثلاً.

ج: دروغ هم که عیب ندارد، خیلی خوشمزه است.

س: حاج آقا یک مبنایی شما نقل کردید و رد کردید که بعضی‌ها برداشت کرده بودند که از این روایت ما تسامح را در غیر الزامیات مطلقاً برداشت می‌کنیم که در غیر امور الزامی که مربوط به واجبات و محرمات می‌شود شارع تسامح کرده، شاید از این حکمتش استفاده کردند گفتند تسامح در غیر الزامیات است، این‌ها هم که مربوط به واجبات و محرمات نیست، این جا هم، البته شما رد کردید این مبنا را ولی اگر که ثابت بکنیم.....

ج: نه، آن هم به درد این جا به حسب ظاهر حالا نمی‌خورد، چرا؟ برای این که موضوعش

این است که «من بلغه ثواب» در جایی که ثوابی برسد آنجا شارع فرموده من تسامح می‌کنم، روی آن مینا؛ اینجا که ثوابی نرسیده، دارد نقل می‌کند یک نفری به این که حضرت این کار را کردند؛ حضرت رضا(س) یکی از منقبت‌ها، سائلی آمد، ایشان مثلاً تمام فرض کنید که آنچه که در اختیار داشتند دادند به او؛ حضرت امام حسن مجتبی(س) این جور ایثار می‌فرمودند، جود داشتند، این‌ها یک مناقبی است از ائمه(ع) در این مورد خاص، نه این که جواد بودند...

س: بعضی کلماتشان مطلق بود، می‌گفتند در امور غیر الزامی، حالا ثواب را چون....

ج: نه، آن‌ها همان احکام را می‌گفتند، نه احکام می‌گفتند؛ غیر الزامی که از دایره‌ی دین....

س: آن اموری که مربوط به غیر واجبات و محرمات است.....

ج: یک بیانی می‌خواهیم که چه جور از این اخبار بفهمیم؟ اینجا گفته «من بلغه ثواب علی عمل» ما که ثوابی بر عمل ننشیدیم اینجا.

س: استاد این‌ها موضوع است....

س: نداریم می‌گوییم آن‌ها این طور برداشت کردند.

ج: یک موضوع خارجی را دارد می‌گوید، حالا می‌خواهیم بگوییم آن آقایان چه جور شده، چه تقریبی به ذهن شرف‌شان آمده که این مطلب را گفتند؟ تقریبی که اینجا می‌شود گفت این است...

س: ادامه‌ی عبارت شهید را بخوانم؟

ج: بفرما.

س: «لما اشتهر بين العلماء المحققين من التساهل بأدلة السنن، و ليس في المواعظ و القصص غير محض الخير».

ج: بله.

س: «و لما ورد عن النبي(ص) من طريق الخاصة و العامة انه قال من بلغه عن الله تعالى فضيلة فأخذها و عمل بما فيها ايماناً بالله و رجاء ثوابه اعطاه الله تعالى ذلك و ان لم يكن كذلك»

س: این روایت را ما اصلاً نداشتیم.

ج: بله، این فضیلت در روایت عامه هست، کلمه‌ی آن در روایت آن‌ها هست.

س: ظاهراً قبل از این به قید خیر آن اخبار که گفته بود «علی خیر» ظاهراً از باب خیر درستش کردند.

ج: نه، چه جور از راه خیر درستش کردند؟

س: ثواب، ذکر فضائل خیر است دیگر، ذکر فضائل اهل بیت خیر است.

ج: بله، اگر ذکر فضائل باشد این‌جا شبهه‌ی مصداقیه است، چه‌می‌دانیم این ذکرش خیر می‌شود که فضائل می‌شود یا نه؟ اول حکم...

س: این اشکال است بر ایشان ولی ظاهراً به خیر استناد می‌کنند.

ج: بله، حالا تقریبی که این‌جا گفته شده است که....

س: استاد الان در این عبارت یک روایت داشت که خودش شبیه من بلغ است، گفته که کسی که فضائل ما را ذکر کند هرچند این نباشد ثواب دارد، بعد این‌ها مصداق آن می‌شوند؛ یعنی غیر از....

ج: هرچند چه نباشد؟

س: هرچند آن گفته نشده باشد.

ج: کجا گفت این را؟

س: الان این روایت چه بود پس؟

ج: من بلغه عن الله فضيلة.

س: آخرش گفت چی؟

س: و عمل بما فيها ایماناً بالله...

ج: و عمل بما، عمل کرده یعنی یک کاری، برای یک کاری، ولی این‌جا که عملی نیست که. حالا اجازه بدهید من بیان بکنم ببینم که تقریب استدلال چه هست؟

تقریبی که این‌جا ممکن است گفته بشود تقریبی است که منتقی فرموده است و این تقریب دو مقدمه دارد؛ مقدمه‌ی اولی این است که کسی که دارد یک منقبتی را ذکر می‌کند یا یک مصیبتی از مصائب اهل‌البیت (ع) را ذکر می‌کند درست است به مدلول مطابقی دارد یک موضوع خارجی را نقل می‌کند، ثواب نمی‌گوید، می‌گوید یک چنین واقعه‌ای واقع شده، چنین فضیلتی از آن‌ها سر زده و امثال این‌ها. این به دلالت مطابقی دلالت بر فقط یک موضوع خارجی می‌کند، اما یک دلالت التزامی دارد؛ دلالت التزامی‌اش این است که مستحب است این حرف مرا برای دیگران نقل کنید، چرا؟ چون ما دلیل داریم دیگر که ذکر مصائب اهل‌بیت مستحب است، ذکر مناقب آن‌ها مستحب است؛ ما چنین مطلبی را در شرع داریم دیگر، این‌که ثابت است؛ پس آدمی که می‌آید می‌گوید امیرالمؤمنین (س) این کار را کرد، این فرمایش را فرمود یا این فضیلت را دارد و امثال ذلک، می‌خواهد بگوید چی؟ می‌خواهد بگوید که نقل این مطلب برای دیگران چه هست؟ ثواب دارد؛ پس این به دلالت التزام این را دارد. آن‌جایی هم که می‌آید می‌گوید مثلاً رأس الحسین (س) در فلان جای مصر هست، کسی که این خبر را دارد می‌دهد به دلالت التزام می‌گوید یعنی اگر بروی زیارتش هم بکنی ثواب دارد. پس بنابراین به دلالت التزام دارد می‌گوید استحباب دارد این‌ها، آن‌جا می‌گوید زیارت استحباب دارد، آن‌جا می‌گوید نقل استحباب دارد و هکذا. از آن طرف هر استجابی به دلالت التزام می‌گوید چه دارد؟ می‌گوید ثواب دارد. پس بنابراین این خبری که دارد می‌آید می‌گوید که فلان فضیلت را برای امامی ذکر می‌کند یا فلان مصیبت را ذکر می‌کند به دلالت التزام می‌گوید استحباب

دارد و چون بین استحباب و ثواب هم ملازمه هست پس به دلالت التزام می‌گوید ثواب هم دارد. پس بنابراین اگر چه بدواً و به دلالت مطابقی کسی که دارد اخبار از یک منقبت می‌کند این به دلالت مطابقی نمی‌گوید ثوابی این‌جا وجود دارد، اما به دلالت التزام می‌گوید چی؟ می‌گوید این‌جا استحباب نقل دارد یا در آن‌جا که می‌گوید مرقدی این‌جا هست یا می‌گوید مثلاً مرقد حضرت زینب(س) در فرض کنید دمشق هست، مردد است دیگر در دمشق است یا در مصر است؟ این‌که می‌آید می‌گوید که در دمشق است به دلالت التزام می‌گوید استحباب دارد زیارت ایشان در دمشق؛ او هم که می‌گوید در مصر هست او هم به دلالت التزام دارد می‌گوید که مستحب است زیارت ایشان در مصر. پس بنابراین دوتا دلالت درست می‌شود، یک دلالت از دلالت مطابقی بین این مدلول مطابقی و بین استحباب نقل این یا زیارت در آن‌جا تلازم است و ثم بین آن استحباب و ثواب باز تلازم است، پس بنابراین این کسی که دارد این خبرها را می‌دهد درحقیقت دارد اخبار می‌کند به «شیء من الثواب علی عمل»...

س: ثواب خاص که نیست مطلق الثواب است..

ج: حالا آن‌که اشکال ما هست که ما می‌گوییم از روایت این‌جور استفاده می‌شود؛ اما این بزرگانی که گفتند، آن‌هایی که گفتند اگر ثواب هم کسی گفت دارد، یعنی اخبار کرد به این‌که استحباب دارد و نام از ثواب خاصی هم نبرد گفتند مشمول اخبار من بلغ است، پس بنابراین با این بیان چه می‌شود؟ تقریب ظاهری درست می‌شود دیگر برای تمسک به این اخبار؛ و لعل در اذهان شیخ اعظم و بزرگان دیگر، شهید ثانی و بزرگانی که نسبت به آن‌ها داده شده بر این اساس آمدند گفتند این موارد هم مشمول اخبار من بلغ می‌شود.

س: تقریر دیگر دارم اجازه بدهید.

ج: بفرما.

س: ... شیخنا الجلیل ... ان الروایات التي دلت على الفضائل التي هي مقطوعة الحجية، موضوعها کلی، عنوانها ذکر الفضائل فالثواب بذكر الفضائل أشكال فيه. عندنا اشکال من جهة الشبهة الموضوعية، هذا المستفی... فیما یخبر فی واقعه یخبر عن قضية جزئية تلك القضية فحينما یخبر مثلاً عن فضيلة معينة فهو یخبر بسبب ثواب لها، نعم نحن من حيث ان نقتبس... نشک فی الدخول تلك القضية الكلية الا ان ... یخبر عن قضية جزئية بأن هذا العمل متوقع. ... بهذا التقريب.

ج: اولاً این تقریبی که شما گفتید خیلی با آن تقریب خیلی تفاوتی نمی‌کند جز در یک کلمه که آن هم نافع نیست آن چیزی که شما می‌فرمایید. شما می‌فرمایید مقدماتش همان بود که این‌جا عرض شد، یعنی چون ما داریم به این‌که فضائل اهل بیت ذکر کردنش دلیل مسلم داریم درست؟ و مصائب‌شان هم دلیل مسلم داریم آن درست؟ چون یک چنین چیزی هست پس بنابراین شخصی که می‌آید می‌گوید... ما چون دلیل داریم کسی که هشت فرسخ مسافرت برود چه هست؟ نمازش قصر است با شرایط خاصی، اگر گفت آقا از این‌جا تا آن‌جا هشت فرسخ است این به دلالت التزام به‌خاطر آن ادله می‌گوید چی؟ می‌خواهد بگوید نمازت قصر است، وقتی می‌گوید این‌جا هشت فرسخ است دارد اخبار می‌کند به دلالت التزام که نماز شما هم قصر است اگر از این‌جا مسافرت کنی و سیر کنی. این‌جا هم چون دلیل داریم که ذکر مناقب اهل بیت و مصائب اهل بیت حسن است و مستحب است بلکه در بعض موارد شاید واجب باشد، پس این آقایی که دارد

می‌گوید حضرت امیر چنین منقبتی دارد کلامش به دلالت التزام دارد دلالت می‌کند که این‌جا هم استحباب دارد، استحباب هم دلالت می‌کند بر این‌که چه هست؟ ثواب دارد؛ حالا البته می‌گوید یک ثواب خاصی در این‌جا هست ولی جنسش و نوعش و این‌ها را که مشخص نمی‌کند، می‌گوید یک ثوابی دارد، یعنی همان ثوابی که به خدمت شما گفته شده است هر مستحبی ثواب دارد عمل به او، این‌جا هم ثواب دارد. بنابراین این‌جا به دلالت التزام مشمول چه می‌شود؟ اخبار من بلغ می‌شود که ما وقتی این روایت را می‌بینیم بلغنا به توسط همین روایتی که سندش تمام نیست «بلغنا ثواب علی نقل» این فضیلت...

س: آن کذب دلالت مطابقی‌اش چه‌طوری بود؟

ج: این فضیلت و هکذا، پس بنابراین تقریب استدلال که ابتداءً غریب به ذهن می‌آمد که این چه ربطی دارد این‌ها به این احادیث شریف و اخبار من بلغ به این شکل می‌شود تقریب کرد و گفت که بله، مثلاً حالا بحسب ظاهر مشمول اخبار من بلغ هست، این مقام اول. پس ما یک تقریب ظاهر الصلاحی فعلاً الان پیدا کردیم، برای این‌که به اخبار من بلغ بشود تمسک کرد و فرمایش آن بزرگان یک فرمایشی نیست که غرابت داشته باشد، با این وجه می‌شود گفت که، اما حالا این تقریب درست است یا درست نیست که امروز می‌خواستیم این را هم بیان کنیم که این تنبیه تمام بشود نشد، حالا فردا ان شاء الله ببینیم آیا این تقریب درست هست یا درست نیست؟ فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد